

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریائی

بطوری که آقایان محترم اطلاع دارند موضوع عرایض بنده اینست که بر طبق قوانین بین المللی متخاصمین درجه مواقع و باچه شرائطی میتوانند اموال خصوصی اتباع یکدیگر و اتباع دول بی طرف را توقیف و تصاحب نمایند - آقایان میدانند که در تعریف جنگ یک رکن مهم اینست که نبرد بین نیروی عمومی کشورها واقع میشود نه بین افراد و بطور کلی یکی از اصول قانون بین المللی اینست که هر چند متخاصمین میتوانند اموال عمومی یک دیگر را تصاحب کنند اموال و منافع شخصی مستقیماً موضوع و مورد عملیات جنگی نیست و از همین لحاظ است که در جنگ زمینی یکطرف حق ندارد اموال شخصی اتباع طرف دیگر را ضبط و تصاحب کند یعنی اگر نیروی یک طرف وارد خاک طرف دیگر شد نباید اموال خصوصی را توقیف یا تصاحب یا تاراج کند هر چند در موارد ضروری میتواند بعنوان مصادره و با شرط استرداد و غرامت از آن استفاده نماید ولی وقتی به قواعد جنگ دریائی میردازیم میبینیم که در موارد مهمی متخاصمین حق بازداشت و تصاحب اموال خصوصی را دارند . در موضوع اینکه چرا این اختلاف بین قوانین جنگ دریائی وجود دارد گفتگوهای زیادی شده است ولی بطور خلاصه میگویند در جنگ زمینی وقتی نیروی یک طرف قسمتی از خاک طرف دیگر را متصرف شد تصاحب اموال شخصی در آن ناحیه کمکی به ختم جنگ نمیکند تا از این لحاظ مجاز باشد ولی دولتی که در روی دریا میجنگد میخواهد با تمام نیروی خود کشتی های بازرگانی طرف را که برای ادامه جنگ بینهایت ضروری است و در هر موقع ممکن است تبدیل به کشتی جنگی گردد از بین برد و نیز از حمل موادی که برای جنگ بکار می رود جلوگیری کند و همچنین اگر بتواند سواحل کشور طرف خود را محاصره نماید تا اینکه دشمن در نتیجه فلج شدن تجارت و قطع شدن روابط دچار اشکالات عملی شده بلکه بدین وسیله مجبور به تسلیم گردد . بدیهی است عملی کردن هر یک از این اقدامات باعث میشود که متخاصمین با اموال خصوصی اعم از کشتی و کالا تماس پیدا میکنند و از این تماس در طی چندین قرن قوانین و رسومی ناشی شده است که موضوع عرایض بنده میباشد .

بدو باید توجه آقایان را به این نکته جلب کنم که این موضوع دامنه بسیار وسیعی دارد و در هر قسمت آن آراء و رویه های گوناگونی اتخاذ شده که شرح آن در طی عرائض امشب غیر ممکن است و نیز در مقابل هر قاعده ای که پیدا کنیم به یک رشته استثناء هائی هم بر میخوریم که اگر بذكر آن بپردازیم خود قاعده از نظر محو میشود و بنابراین بنده باید کوشش کنم که فقط کلیاتی را که نسبتاً مورد موافقت است در نهایت اختصار و با صرف نظر از موارد استثنائی عرض و از بحث در موارد اختلاف نظر و عمل پرهیز کنم .

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریایی

**اول در خصوص اموال شخصی اتباع دشمن** با مراجعه به تاریخ روابط ملل معلوم میشود که تا قرون وسطی متخاصمین هر وقت اموال یکدیگر را در دریا بدست میآوردند اعم از اینکه اموال عمومی یا خصوصی باشد آنها را از بین میبردند و همین معامله را با اموال اتباع بی طرف هم که در کشتی های دشمن یافت میشد بینموندن رفته رفته بر اثر اهمیت روز افزون بازرگانی و حمل و نقل دریائی و نفوذ بازرگانان وضعیت تغییر کرد تا اینکه در قرن چهاردهم اصل تابعیت مالک برقرار گردید یعنی چنین معمول شد که هر کشتی یا کالائی که متعلق به اتباع دشمن باشد در معرض دستگیری باشد ولی اگر اموالی متعلق به اتباع بی طرف در کشتی های دشمن یافت شود مصون باشد و نیز اگر کشتی بی طرف کالای دشمن را حمل نماید کشتی مصون ولی کالا قابل توقیف باشد خلاصه اینکه هر چیز متعلق به اتباع دشمن است در معرض خطر و هر چیز متعلق به اتباع بی طرف است در امان باشد ولی این رویه را همه مراعات ننمودند و در قرن شانزدهم دولت فرانسه اعلامیه ای صادر کرد که اموال بی طرف هر گاه در کشتی دشمن یافت شود و نیز کشتی های بی طرف هر گاه حامل اموال دشمن باشد ضبط خواهد شد و در واقع اموال دشمن را مثل یک مرض مسری تلقی نمود که عفونت آن به اموال بی طرف هم که با آن در یک جا باشد سرایت مینماید این قاعده در طی قرن بعد متروک ولی دوباره معمول گردید و بدیهی است که برای بازرگانی بی طرف بسیار مضر بود. در قرن هیجدهم هلاند برای حفظ منافع بازرگانی خود کوشش کرد قاعده ای بنام قاعده پرچم برقرار کند یعنی هر کشتی با پرچم دشمن حرکت کند در معرض دستگیری باشد ولی هر کشتی با بیرق بی طرف حرکت کند مورد تعرض واقع نشود ولو حامل اموال دشمن باشد. از طرف دیگر انگلستان در قرن هیجدهم و نیمی از قرن نوزدهم متکی باین اصل بود که اموال دشمن ولو در کشتی بی طرف هم یافت شود باید توقیف گردد خلاصه تا نیمه قرن نوزدهم هر کشوری برای خود رویه ای داشت و در کشمکش بین این رویه های مختلف اموال شخصی اتباع دشمن و بی طرف در معرض مخاطره بزرگی بود بطوری که دستگیری این اموال عوض اینکه تابع بکرشته اصول و قوانین باشد بکلی بی ترتیب شده حکم یک نوع غارت مجازی را بخود گرفته بود. البته بدی این وضعیت بر کشورهای ذینفع پوشیده نماند و در سال ۱۸۵۴ وقتی که جنگ کریمه آغاز شد متخاصمین بعضی از رویه های سابق را ترك و نسبت به حق دستگیری اموال در دریا ارفاق هائی قائل شدند و پس از تمام شدن جنگ چند اصل مهم در معاهده ای که بنام اعلامیه پاریس موسوم است تصریح و مخصوصاً مقرر گردید که اموال اتباع دشمن هر گاه در کشتی بی طرف و اموال بی طرف هر گاه در کشتی دشمن یافت شود از توقیف مصون خواهد بود بشرط اینکه از نوع قاچاق جنگی نباشد پس اعلامیه پاریس کمک بزرگی به بازرگانی بی طرف نمود ولی در رویه سابق راجع به ضبط کشتی و کالای خصوصی اتباع دشمن تغییری نداد. در قرن هیجدهم و نوزدهم بعضی کشورها مخصوصاً آمریکا کوشیدند که اموال خصوصی اعم از اموال دشمن و بی طرف بکلی از تعرض محفوظ باشد ولی کشورهای بی طرف را خود متکی به نیروی دریائی بودند حق توقیف کشتی و کالای خصوصی اتباع دشمن را بسیار مفید دانسته حاضر نشدند از آن صرف نظر کنند و بالاخره آمریکا چون در این کوشش خود موفق نشد از امضای اعلامیه پاریس خودداری کرد.

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریائی

در طی دومین کنفرانس لاهه که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شد پیشنهادی بعمل آمد که اموال خصوصی اتباع متخاصمین محفوظ باشد ولی عمده‌ای از کشورهای مهم از جمله فرانسه و انگلستان و روسیه و ژاپن موافقت نکردند و پیشنهاد رد شد .

در طی عمل نیز در جنگهایی که واقع شده است متخاصمین نسبت به اموال خصوصی اتباع یکدیگر ارفاق ننموده‌اند و بنابراین باید گفت که قانون و عرف بین‌المللی به متخاصمین حق میدهد که کشتی و کالای خصوصی اتباع یکدیگر را در روی دریا دستگیر و تصاحب یا معدوم نمایند .

حتی حمایت‌هایی هم که اعلامیهٔ پاریس دربارهٔ اموال دشمن که در کشتی بیطرف و اموال بیطرف که در کشتی دشمن یافت شود مقرر داشته بود عملاً در نتیجه استثناءهایی که متخاصمین قائل شده‌اند اثر خود را از دست داده و بر روی هم بهتر میشود گفت که این گونه اموال نیز مصون نیستند .

**دوم موضوع ضبط کشتی و کالای بیطرف** بطوریکه معروض شد یکی از مقاصد متخاصمین در جنگ دریائی جلوگیری از رسیدن بعضی مواد به طرف میباشد اگر این مواد بدست اتباع دشمن حمل شود چنانکه دیدیم بصرف تعلق بدشمن قابل ضبط است ولی اگر حامل آن از اتباع بیطرف باشد تکلیف چیست ؟

اصل کلی اینست که کشور بیطرف بطوریکه همین عنوان حاکی است در جنگ بین کشورهای دیگر دخالتی ندارد و روابط آن با هر یک از متخاصمین مانند پیش برقرار میماند و بازرگانان آن میتوانند با بازرگانان هر دو طرف داد و ستد خود را ادامه دهند . از طرف دیگر اگر بازرگانان بیطرف مواد جنگی به یکی از متخاصمین برسانند یا خدمات جنگی برای او انجام دهند البته طرف دیگر حاضر نخواهد بود که دخالت نکند زیرا از این عملیات لطمهٔ مستقیمی باو میرسد که باید خود را در برابر آن حفظ کند . البته تشخیص اینکه چه نوع معاملات این جنبه را دارد و چه نوع معاملات در حکم بازرگانی عادی است کار آسانی نیست در قرون وسطی متخاصمین زحمت این تشخیص را بخود نمیدادند و غالباً کالاهای بیطرف را که بسوی کشور دشمن میرفت از بین میبردند . رفته رفته بازرگانان نیرومند شدند و توانستند متخاصمین را وادار کنند باینکه منافع آنها را بیشتر رعایت نمایند و بنابراین دو نفع عمده با یکدیگر اصطکاک یافتند یکی نفع متخاصمین در معدوم ساختن بازرگانی یک دیگر و دیگر نفع کشورهای بیطرف در ادامهٔ بازرگانی خود با طرفین .

بالاخره بین این منافع التیامی حاصل و قواعدی بنام قانون دستگیری اموال بیطرف معمول گردید که اینک مختصراً عرض میشود :

بطور کلی اموال اتباع بی طرف در سه مورد در معرض ضبط و توقیف واقع میشود اول در محاصره دریائی دوم در مورد قاچاق جنگی و سوم در موارد کمک خصمانه .

**محاصره دریائی** البته آقایان میدانند که این یکی از مهمترین حربه هائوست که در جنگ دریائی بکار می‌رود و اگر یکی از متخاصمین بتواند رفت و آمد بسواحل طرف خود را بوسیلهٔ محاصرهٔ دریائی ممنوع کند لطمهٔ بزرگی بدشمن خود وارد آورده است

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریایی

و مخصوصاً اگر وضعیت جغرافیائی یک کشور نوعی باشد که بسته شدن راه دریا آنرا عاجز کند پیدا است که این حربه چقدر مؤثر خواهد بود. - هلند اولین کشوری بود که در اوائل قرن هفدهم محاصره دریائی را بشکل حربه‌ای که تابع نظامات و قواعد مخصوصی است معمول کرد در طی سه قرن بعد رویه کشورها در این موضوع مختلف و متناقض بود ولی برخی اصول رفته رفته مورد موافقت واقع شد و خلاصه آن اینست که متحارین میتوانند بوسیله نیروی دریائی خود سواحل کشور یکدیگر را تحت محاصره قرار دهند بشرط اینکه تصمیم خود را صریحاً اعلام و عملاً ثابت کنند که میتوانند با نیروی دریائی خود آن را اجرا نمایند و اعلامیه آنها ادعای صرف نیست. هر گاه محاصره اعلام شده و مؤثر باشد کشتی‌های بیطرف حق ورود بمحوطه محاصره را ندارند و اگر تخلف نمایند نیروئی که محاصره را برقرار کرده میتواند آنها را دستگیر و تسلیم دادگاه کشور خود نماید که در صورت ثبوت تخلف حکم بتصاحب آنها خواهد داد و در مورد کالاهائیکه در کشتی‌های محاصره شکن یافت شود هر گاه صاحب کالا از قصد ورود کشتی بمحوطه ممنوعه آگاه بوده باشد آن کالا نیز ضبط میشود.

**۴- قاچاق جنگ** از قرن شانزدهم به اینطرف یک اصل مورد موافقت همه کشورها واقع شده و آن اینست که متخاصمین حق دارند کشتی‌های بیطرف را از رساندن سوادئی که برای ادامه جنگ مفید است بطرف دیگر بازدارند ولی در اینکه چه اشیاء مشمول این تعریف است اختلافات شدیدی پیدا شده در ابتدا علمای حقوق بین الملل بوجود سه طبقه اشیاء قائل بودند یکی آنهائیکه منحصرآ ببرد جنگ میخورد مثل توپ و مهمات که این طبقه بنام قاچاق مطلق معروف است دوم آنهائیکه هم برای مقاصد جنگی و هم مقاصد غیرجنگی مفید است مانند حیوانات بارکش و این طبقه بنام قاچاق مشروط معروف است سوم آنهائی که هیچوقت ببرد جنگ نمیخورد مانند وسائل آرایش که آنها را اشیاء آزاد خوانده‌اند این طبقه بندی حتی در اوایل قرن حاضر هم مورد تصدیق نویسندگان و اولیاء امور کشورها بود و در مجموعه‌ای که در سال ۱۹۰۹ بعنوان اعلامیه لندن منتشر گردید قوانین مربوطه بقاچاق جنگ روی همین اصول تعریف شده است. - رابطه‌ای که این تقسیم بندی با مجازات حمل قاچاق دارد اینست که علماء حقوق و متصدیان امور عقیده داشتند که متخاصمین اشیاء طبقه اول یعنی قاچاق مطلق را هر جا در دریا یافتند و معلوم شد که بقصد کشوری نیروی دشمن می‌رود میتوانند آنرا بدون شرط تصاحب کنند ولی اشیاء طبقه دوم یعنی قاچاق مشروط را در صورتی میتوانند ضبط کنند که ثابت شود مقصد آنها نیروی جنگی یا مقامات دولتی کشور دشمن میباشد و در مورد طبقه سوم اساساً ضبط اشیاء آزاد مجاز نیست. - و نیز باید علاوه نمود که هر گاه اشیاء قاچاق از حیث وزن یا حجم یا قیمت بیش از نصف بار یک کشتی را تشکیل دهد خود کشتی هم در معرض ضبط و تصاحب خواهد بود. تفاوت دیگری نیز بین قاچاق مطلق و مشروط مقرر گردید و آن این بود که قاچاق مطلق اعم از اینکه مستقیماً مقصد آن کشور دشمن باشد یا مقصد مستقیم آن کشور بی طرفی باشد که بعد آنرا روانه خاک دشمن خواهد کرد قابل ضبط است ولی قاچاق مشروط فقط هنگامی قابل ضبط است که مقصد مستقیم آن کشور دشمن باشد.

### بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریائی

۴- کمک خصمانه بطور کلی قواعدی که در این موضوع مورد موافقت است اینست که هر گاه یک کشتی بیطرف پاره‌ای از عملیات پردازد که جنبه خصمانه دارد در حکم کشتی دشمن بوده و همان معامله با آن خواهد شد این عملیات عبارت است از شرکت در اقدامات جنگی و گذاردن کشتی در تحت اختیار کامل نیروی دشمن برای خدمات مختلفه و غیره. - ثانیاً پاره‌ای عملیات دیگر هست که هر چند بنفع یکطرف واقع میشود جنبه شرکت در جنگ را ندارد از قبیل حمل دسته‌ای از افراد نظامی دشمن یا نامه‌های جنگی دشمن در طی مسافرت‌های عادی کشتی و یا حمل مأسوری از طرف دشمن که در ضمن مسافرت عادی کشتی بعملیات جنگی (مانند فرستادن خبر بوسیله بی سیم) اشتغال ورزد در این موارد کشتی جنبه بیطرفی خود را از دست نمیدهد ولی مانند کشتی بیطرفی که بحمل قاچاق پردازد در معرض دستگیری و تصاحب خواهد بود.

هر گاه یک کشتی بی طرف بجرم اشتغال بعملیات نوع دوم دستگیر شود تمام کالاهائیکه در آن واقع و متعلق بمالک کشتی باشد مانند خود کشتی ضبط و تصاحب میشود. در تمام موارد فوق یعنی محاصره و قاچاق و کمک خصمانه نیروئی که کشتی یا کالای بیطرف را بیکی از عناوین فوق دستگیر کند نمیتواند بصرف دستگیری آنرا تصاحب کند بلکه باید آنرا بکشور خود بفرستد تا دادگاه مخصوص باین امور موضوع را تحت رسیدگی قرار داده حکم صادر کند و انتزاع کشتی و کالا از مالکیت بیطرف و درآمد آن بمالکیت دولت دستگیرکننده هنگامی صورت میگیرد که حکم دادگاه بر علیه بیطرف صادر شده باشد البته در طی جریان دادرسی هر تبعه بیطرفی که نسبت بتوقیف کشتی و کالای خود اعتراضی داشته باشد میتواند شکایات و ایرادات خود را بدادگاه تسلیم و دعوی خود را مانند سایر دعاوی تعقیب کند.

برای رسیدگی باین امور هر کشوری دادگاههای خاصی دارد که بنام دادگاه مسائل دستگیری اموال معروف است. باینکه علمای حقوق بین الملل و اولیاء امور کشورها کوشش نموده که برای رسیدگی باین اموری که دادگاه بین المللی تأسیس شود تاکنون این فکر عملی نشده و دادگاه های مربوط هر کشور صرفاً تابع خود آن کشور میباشند و جنبه بین المللی ندارند.

آقایان دقت فرموده‌اند که در ضمن اشاره بقوانین مربوط باین موضوع کرا عبارتاتی مانند « کالای دشمن » و « کالای بی طرف » بکار میرود. در این عبارات کلمه دشمن و بی طرف صفت کالا است بدین معنی که قانون بین الملل برای خود کشتی و کالا جنبه خصومت و بی طرفی قائل است ولی در تشخیص این صفت در مورد اشیاء اشکالات زیادی هست در باره کشتی‌ها بطور کلی قاعده اینست که خصومت یا بی طرفی کشتی فرع پرچمی است که حق افراشتن آنرا دارد یعنی هر کشتی که با پرچم دشمن حرکت کند دشمن است و هر کشتی که با پرچم بی طرف حرکت کند بی طرف است این قاعده در اعلامیه لندن تصریح شده است ولی در جنگ ۱۹۱۴-۱۸ مورد عمل واقع نشد و متخاصمین بیشتر توجه داشتند باینکه هر کشتی در واقع بچه اشخاصی تعلق دارد. در قسمت کالا اعلامیه لندن میگوید خصومت یا بی طرفی آن بنحویط به صفت مالک آنست ولی تعیین نمیکند که طرز تشخیص خصومت

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریایی

یا بی طرفی مالک چیست در این موضوع دورویه موجود است یکی رویه انگلستان و آمریکا که برای تشخیص صفت کالا به محل اقامت مالک آن رجوع میکنند یعنی اگر مالک آن در خاک دشمن اقامت داشته باشد صرف نظر از اینکه تبعه چه کشوری است کالای او را کالای دشمن محسوب مینمایند ولی اگر در خاک بی طرف اقامت داشته باشد حتی اگر تبعه دشمن هم باشد کالای او را بعنوان کالای بی طرف تلقی میکنند - از طرف دیگر رویه کشور های قاره اروپا اینست که صفت کالا فرع تابعیت مالک آنست البته این میزان ساده تر است ولی اختلاف دوفظر فوق هنوز باقی و در عمل به نتایج متضادی منجر میشود.

اینک که مختصری از اصول قوانین دستگیری اموال شخصی عرض شد باید یک نکته مهم را علاوه نمود و آن اینست که این اصول در طی سه چهار قرن یعنی در واقع از ابتدای پیدایش قانون بین الملل مورد تغییر و تحولات گوناگون واقع گردید تا اینکه در آغاز قرن حاضر علمای حقوق بین الملل و دولتها باین نتیجه رسیدند که در این موضوع یک رشته قوانین و قواعد که مورد موافقت کشورها باشد موجود است و بنابراین نهضتی شروع شد برای این منظور که قوانین مربوط باین موضوع را جمع آوری کرده و تصویب دول را جلب و خلاصه مجموعه ای در دسترس عموم بگذارند که تکلیف همه موارد معلوم و موضوع خالی از اشکال و اختلاف باشد. نتیجه ای که از این نهضت گرفته شد این بود که در کنفرانس لاهه بتاریخ ۱۹۰۷ و در کنفرانس لندن در ۱۹۰۹ مذاکرات طولانی بین نمایندگان دول واقع و بالاخره بعضی مقررات بصورت نوشته وبدون درآمد مخصوصاً اعلامیه لندن که نتیجه کنفرانس لندن بود در طی شصت و یک ماده با عبارات ساده و روشن در اغلب مسائل مربوط به این موضوع بحث و تکلیف موارد را معین مینماید و آنچه مختصراً در موضوع دستگیری اموال عرض شد بطور کلی با روح مجموعه مزبور وفق مینماید بعضی نویسندگان گفته اند که اگر این مجموعه مورد عمل کشورها واقع شده بود بسیاری از اختلافات رفع میشد و مردم تکلیف اموال شخصی خود را در مورد بروز جنگ بهتر میدانستند ولی بالاخره اعلامیه لندن از طرف همه کشورها بتصویب نرسید و در طی جنگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ دول متحارب هر روز از اجرای مقررات آن دور تر شدند تا اینکه پس از ختم جنگ معلوم گردید مقررات اعلامیه لندن هیچگونه قوت و اعتباری نخواهد داشت. علت عمده این موضوع اینست که در این اواخر اکتشافات علمی بکلی صورت جنگ را تغییر داده است از جمله دخالت هواپیما در جنگ و زیاد شدن وسائل تخریب در دریا از قبیل مین های مختلف و زیر دریائیها و پیدایش وسائل سریع حمل و نقل که رفت و آمد و داد و ستد بین کشورها را بی اندازه آسان کرده است و بسیاری عوامل دیگر همه باندازه ای رویه متخاصمین را عوض کرده است که طرز عمل سه قرن پیش دیگر با مقتضیات کنونی وفق نمیدهد. این تغییر مخصوصاً در موضوع محاصره دریائی بسیار قابل ملاحظه است زیرا در اوایل قرن نوزدهم بعضی از دول اصرار داشتند که هیچ محاصره ای بر سمیت شناخته نشود مگر اینکه نیروی محاصره کننده عده کانی از کشتی های جنگی خود را بشکل خط زنجیر در مقابل ساحل دشمن متوقف نماید بطوری که برای کشتی ها عبور از آن سد ممکن نباشد و قوانینی که بررور در موضوع محاصره دریائی پیدا شد و حتی اعلامیه لندن

## بازداشت اموال خصوصی در جنگ دریائی

کم یا بیش متکی بهمین اصل است ولی البته بدیهی است که در قرن حاضر این اصل بهیچ وجه عملی نیست زیرا هیچ خط زنجیر ثابتی زیاد دوام نخواهد کرد و بزودی هدف هواپیما و کشتی های زیر دریائی خواهد شد در جنگ گذشته متفقین کلیه صادرات و واردات دریائی طرف خود را ممنوع و اعلان کردند که اشیائی که متعلق با اتباع طرف باشد یا مبدأ و یا مقصد آن خاک کشور باشد در هر جا روی دریا یافت شود ضبط خواهد شد این ترتیب با اصول سابق محاصره دریائی وفق نمینود .

زیرا متفقین محوطه محاصره را منحصر با طرف ساحل دشمن ننموده و خطر زنجیری هم تشکیل نداده بودند و نیز طرز محاصره ای که پیش گرفته بودند تا اندازه ای از رفت و آمد بین کشورهای بیطرف هم جلوگیری مینمودند و حال آنکه یکی از اصول مسلم سابق این بود که محاصره سواحل دشمن نباید راه رسیدن بخاص بیطرف را مسدود کند از طرف دیگر متفقین اظهار مینمودند که اصول ایام گذشته دیگر قابل اجرا نیست و باید اصولی متناسب با اوضاع کنونی جایگزین آن شود همچنین در جنگ ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸ تفاوتی که بین قاجاق مطلق و قاجاق مشروط بشرحی که عرض شد موجود بود رعایت نگردید و اشیائی که رو بخاص یک کشور میرفت بدون رعایت نوع و کیفیت آن از طرف کشور دیگر ضبط یا معدوم میشد در این قسمت نیز چنین استدلال شده است که تفاوت سابق دیگر در این ایام مورد ندارد زیرا در قرن حاضر کشوری که بجنگ میپردازد تقریباً تمام مواد و اشیاء را در تحت تسلط و اداره خود در آورده کلیه تولید و مصرف کشور خود را خرج مقاصد جنگی و وسیله پیشرفت آن قرار میدهد و بنابراین طرف دیگر حق دارد راه کلیه مواد را بروی دشمن ببندد . - در موضوع دیگری نیز رویه کشورها عوض شده است و آن اینست که در سابق متخاصمین اشیائی را که بقصد کشورهای بیطرف حمل میشد ضبط نمینمودند مگر در صورتیکه اشیاء از نوع قاجاق مطلق بوده و ثابت شود که پس از رسیدن بمقصد آن اشیاء بکشور دشمن حمل خواهد گردید ولی در جنگ ۱۸۱۴-۱۹۱۸ متخاصمین مقدار بسیار زیادی از همه نوع اشیاء را که بقصد خاک بیطرف میرفت ضبط و تصاحب نمودند باین علت که چون وسائل حمل و نقل از راه خشکی و کابوتاژ بین کشورها بی اندازه نسبت بسابق آسان تر شده است کشور مقصد با نهایت سهولت میتواند پس از دریافت اشیاء یا آن را از راه خشکی و یا در موارد مقتضی بوسیله کابوتاژ بخاص دشمن بفرستد حتی متفقین برای جلوگیری از اینکه کشورهای بیطرف واردات خود را بخاص دشمن صادر نمایند آمار مصرف هر کشور بیطرفی را مطالعه نموده و اجازه عبور اشیاء بمقصد آن کشور را فقط در حدود برآورد مصرف خود آن کشور میدادند تا آن کشور مازادی برای صدور بخاص دشمن نداشته باشد . از این چند مورد که بعرض رسید معلوم خواهد شد که اوضاع و تحولات قرن حاضر مقتضیات تازه ای پیش آورده است که ناچار قوانین و قواعد گذشته را بی اثر نموده و بنابراین وضعیت کنونی قانونی بین المللی در موضوع دستگیری اموال شخصی معین و روشن نیست یکی از نویسندگان معروف در خصوص اعلامیه لندن که قواعد سابق را جمع آوری نمود ولی بموقع اجرا نرسید چنین میگوید که اعلامیه مزبور با نهایت زحمتی که برای آن کشیده شده مؤثر واقع نگردید زیرا در موقع تدوین گردید که اوضاع گذشته ای که آن قواعد را ایجاد کرده بود از بین رفته و عوامل تازه ای که در جنگ های آینده تأثیر خواهد داشت هنوز اهمیت و اثر خود را ظاهر نساخته بود .